



درست وسط خال

« لایلا اسکونی
طرح: جعفر ذهنی

اگر اراده کند، آتش را بر ابراهیم (علیه السلام) سرد و گلستان می کند و اگر بخواهد آتش قهرش را در منقار «پرنده گان ابابیل» بر سر سپاه ابرهه می ریزد و این چنین خدایی مرا در انتخاب «خودش» آزاد می گذارد. فقط از یک قدرتمند قادر این حرف برمی آید که: «لا اکراه فی الدین...»: در دین هیچ اجباری نیست. به قول آن شاعر که گفت: «من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم، تو خواه پند گیر خواه ملال.»

و چه شیرین می شود وقتی ببینی که با انتخاب، درست زده ای وسط خال! ۴۲ سال پیش در چنین روزی، ملت ما یک صدا خواندند آیه شریفه ای را که «حال و روز هیچ قومی تغییر نمی کند، مگر آنکه خود تغییر کنند.» چه خون ها که ریخته شد، چه مادرهایی که چشم انتظار ماندند، و چه پسران و دخترانی که قلمشان از ساقه شکست، اما در چنین روزی، روزی که از عمر بهار فقط دوازده روز گذشته بود، همه یک صدا شدند و انتخاب کردند که اسلام پایه و اساس حکومتی باشد که قرار است در سایه اش با عدالت، برابری و مساوات روزگار بگذرانند.

دوازدهم فروردین سالگرد یک انتخاب است.

سال ۱۳۵۸، تمام ایران یکدست شد و صندوق های رأی بود که این بار با یک «آری» آگاهانه به مصاف بی عدالتی رفت. «آری» ۹۸ درصدی ملت ایران در تقویم های دیواری و جیبی و در این زمانه در تمام گوشه های هوشمند، نشان از عزت یک روز به یادماندنی دارد ... روز انتخاب مبارک ...

گاهی که این بدو بدوی روزگار بهم مجال نفس کشیدن می دهد، می ایستم زیر این سقف بلند آسمان و سرم را بالا می گیرم و یک نفس عمیق می کشم. گاهی که مجال داشته باشم، چند ثانیه ریه های پر از هوایم را همین طور نگه می دارم و بعد آرام آرام خالی شان می کنم.

وقتی به آسمان پر از آرامش پرستاره زل می زنم، انگار همان آسمان وسط ظهر نیست که تیغ آفتابش می خواست چشم هایم را از کاسه در بیاورد!

انگار همه ستاره ها از ترس ذوب شدن بار و بندیلشان را گذاشته اند روی کولشان و آهسته و پاورچین پاورچین رفته اند و پناهنده شده اند به ابرها تا بالاخره یک ماه ناجی بیاید و پادرمیانی کند تا کم کم دل خورشید نرم شود و ستاره ها بیایند بیرون.

اما همه این ها فقط بافته های خیال من هستند برای رسیدن به قدرت خالق منظم و بی همتای همه جهان هستی که بی اجازه قدرتش برگی از درخت نمی افتد که بماند، برای برگ شدن هم فقط کافی است بگوید: «کن فیکون!»

اما من با هیچ کدام از این ها هم که کاری نداشته باشم، باید لحظه ای درنگ کنم، وقتی که قدرت بی مثالش مرا در انتخاب آزاد می گذارد و به گمانم این همان منتهای حکومت بی مانند خداوندی است.

هر کجا را که نگاه کنم، سرازیر از وجود لطیف اوست. خالق گلبرگ های لطیف گل سرخ همان خالق آهن سرد و سنگین است. همان خدایی که از دل کوه های سنگی، شتر صالح (علیه السلام) را بیرون می آورد و دست موسی (علیه السلام) را در گریبانش «ید بیضا» می کند.